

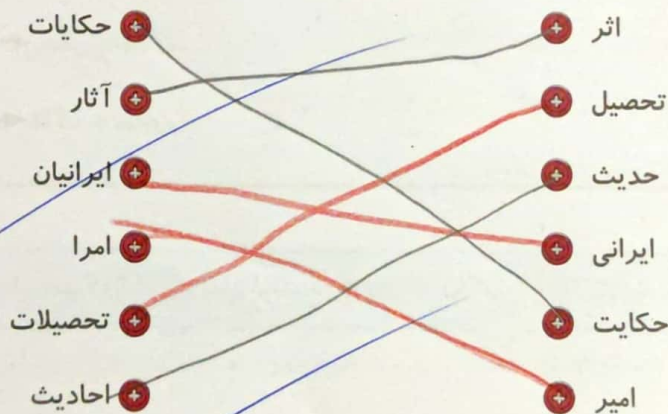
املا دان

فرزندم متن داده شده را به دقت بخوان. سپس از شخص دیگری بخواه که از متن زیر یا متن درس، املائی به شما بگوید. فقط به یاد داشته باش هر جمله و کلمه فقط یکبار گفته شود.

امرای عرب بر ساط حاتم طایی گرد آمده بودند و خودش به حاجتی به صحرا رفت که خارکنی را دید پشته فراهم نهاده. گفت: «به مهمانی حاتم چرا نروی که خلقی بر ساط او گرد آمده اند؟ پاسخ داد: «هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد» حاتم طایی او را به همت و جوانمردی از خودش برتر دید. با چنین داستان‌های جالب و آموزنده‌ای که در کتاب گلستان سعدی نوشته شده است، آثار او جهانی شد و سفرهای مختلف او به شهرهای روم، سوریه، بغداد، لبنان و ... به او کمک کرد تا بتواند حکایاتی به این زیبایی بنویسد و افتخار فرهنگی و ادبی ما ایرانیان باشد تا مردم از سراسر دنیا به آرامگاه این نویسنده و شاعر بزرگ سفر کنند.

تمرین

۱ هر کلمه را به جمع آن وصل کن.



۲ درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: سعدی اهل اهواز بود. شیراز

ب: آرامگاه یعنی محل آرامش.

پ: ما ایرانیان به آثار فرهنگی و ادبی سعدی افتخار می‌کنیم.

ت: خارکن حاصل دسترنج دیگران را استفاده می‌کرد. خودش



۳ با استفاده از کلمات داده شده، جاهای خالی را کامل کن.

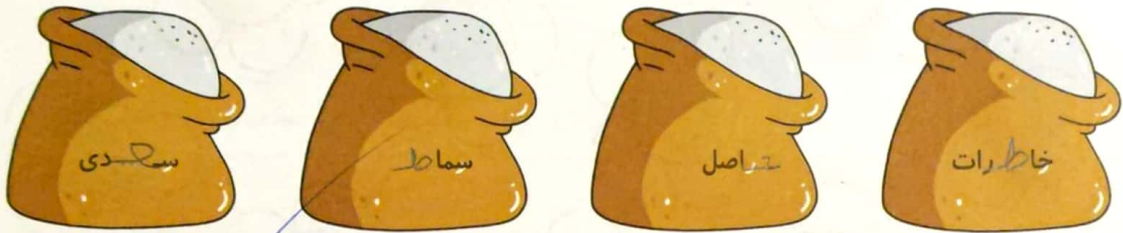
قرآن - امرای عرب - حاجتی - احادیث - خویش - بوستان

الف: هر که نان از عمل ~~بیتن~~ خورد / منت حاتم طایی نبرد.

ب: سعدی با ~~بایش~~ و ~~بهر آید~~ ... نیز آشنایی کامل داشت.

پ: چهل شتر قربانی کرده بودم ~~بهرای~~ ... را و خود به گوشه‌ی صحرا به ~~بایست~~ بیرون رفتم.

۴ کامل کن.



۵ در هر جای خالی کلمه‌ای بنویس که نشانه‌ی اول آن «م» و پنج حرفی باشد. کلمات را از کتاب درسیات پیدا کن.

مراقبت	ب	ق	ل	ر	م
مردم	م	ه	ر	س	م
مانند	د	ن	ن	ا	م

۶ شش کلمه بنویس که در آن‌ها «ستان» به کار رفته باشد.

بیمارستان	گلستان	بوستان
کوهستان	قدیرستان	دوستان



۷ در متن زیر «آن» به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟

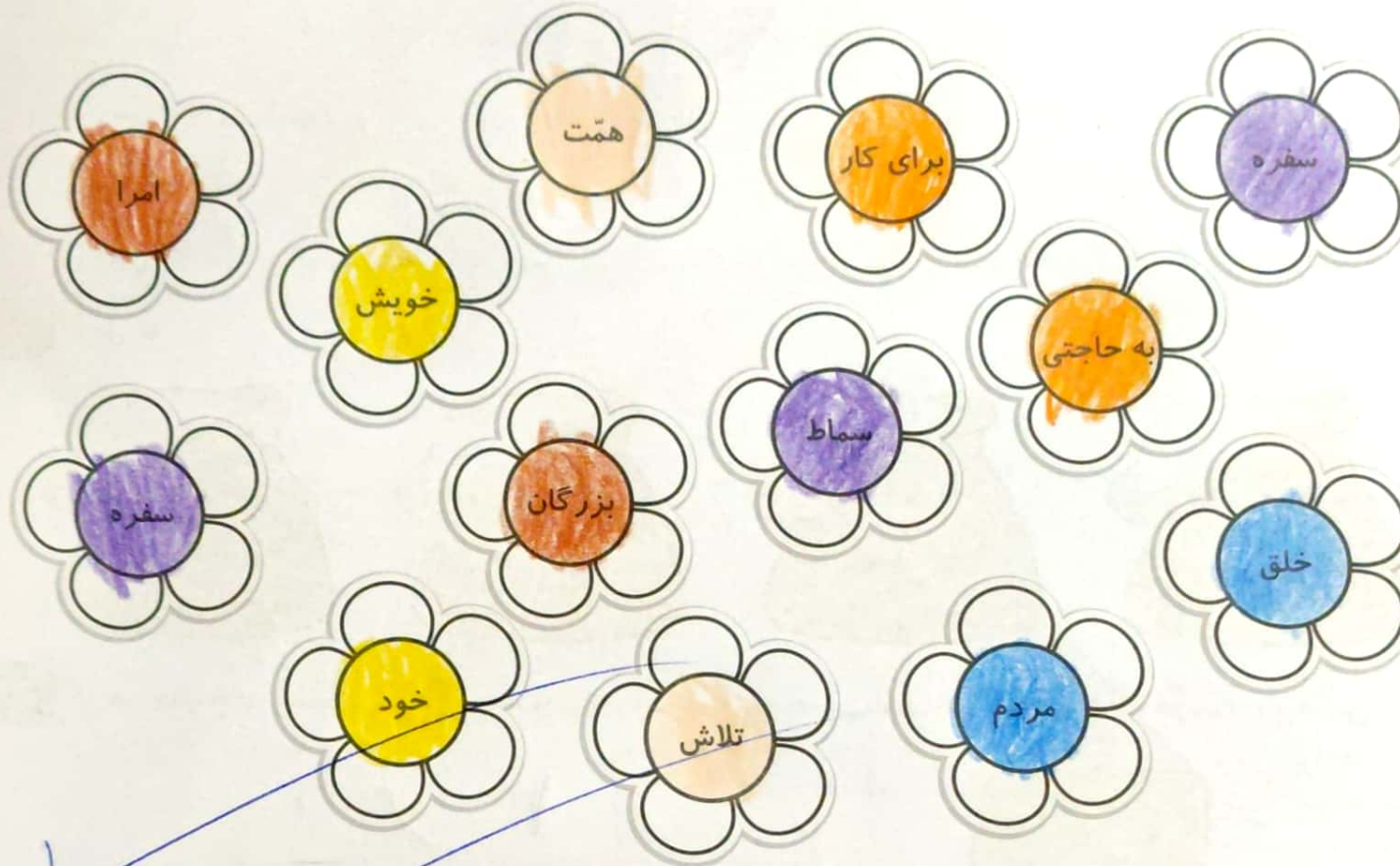
مرد زاهدی که در کوهستان زندگی می‌کرد، کنار چشمه‌ای نشست تا آبی بنوشد و رفع خستگی کند. سنگ زیبایی درون چشمه دید. آن را برداشت و در خورجینش گذاشت و به راهش ادامه داد.

کلمه‌ی «آن» در متن بالا به ~~سنگ~~ اشاره می‌کند.



هر کلمه را با هم معنی خودش یک‌رنگ کن.

۸



از حکایت درس چه آموختی؟

۹

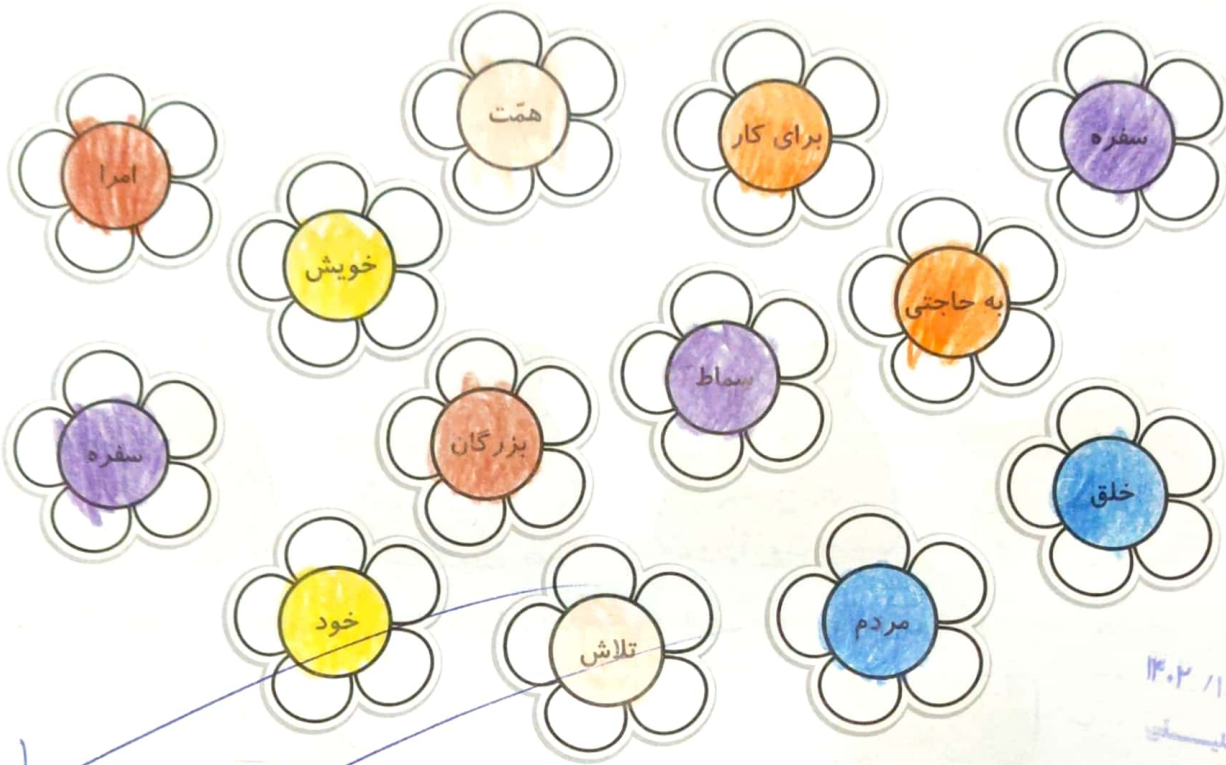
آموختیم که هر کس باید از مراحل دسترنج خودش استفاده کند.

هر که نان از عمل خویشت خورد / منت حاتم طایی نبرد، دارای چه مفهومی است؟

۱۰

بخت هر کس خودش تلاش کند / منت دیگران را نگشاید.

۸ هر کلمه را با هم معنی خودش یک رنگ کن.



۹ از حکایت درس چه آموختی؟

آموختیم که هر کس باید از مواضع دست برداشته خودش استفاده نکند.

۱۰ هر که نان از عمل خویش خورد / منت حاتم طایی نبرد، دارای چه مفهومی است؟

بخت هر کس خودش تلاش کند، ملکت دیگران را نکشد.

۱۱ پاسخ هر سؤال را از ابر کلمات پیدا کن و بنویس.

الف: نام دو کتاب سعدی چیست؟ گلستان، بوستان

ب: آرامگاه سعدی در کجاست؟ شیراز

پ: سعدی برای تحصیلات ابتدا به کجا سفر کرد؟ بغداد

ت: سعدی پس از چند سال سفر به شهرش بازگشت؟ ۳۵ سال



۱۲ با خواندن داستان «خواب خلیفه»، به چه نتیجه‌ای رسیدی؟

قبل از صحبت کردن فکر کنیم و سخنمان را با زبان و قوس بیان کنیم. قطعا من ترانه ناکام و بدبختی داشتم. باید...



علوی

۱۳ خلاصه داستان زیر در هم ریخته است، جملات آن را شماره گذاری کن تا داستان معلوم شود.

۳ دومی آرزو کرد: «مثل جغد باهوش و مثل طاووس زیبا باشد.»

۴ ناگهان سایه‌ی جفدی را دیدند و هر دو فرار کردند و داخل لانه رفتند.

۶ آن‌ها بسیار زود به این آرزو رسیده بودند.

۲ اولی آرزو کرد: «مثل بلبل خوش صدا و مثل شیر قوی باشد.»

۵ موش‌ها هم زمان گفتند: «آرزو کردم هرگز شکار نشوم.»

۲ دو موش ستاره‌ی دنباله‌داری را در آسمان دیدند و تصمیم گرفتند آرزو کنند.

۱۴ از ذهن خلاقیت استفاده کن و حکایتی زیبا و آموزنده از خودت بنویس. حالا نقاشی زیبا برای حکایتت بکش.

با توجه به سوالات داده شده، پاسخ مناسب را انتخاب کن. ۱۵

الف: کدام کلمه با بقیه متفاوت است؟

(۱) بانوان (۲) آقایان (۳) پسران (۴) ایران

ب: مخالف کلمه‌ی «غم» کدام است؟

(۱) شادی (۲) غصه (۳) طراوت (۴) نگرانی

پ: املا‌ی کدام کلمه درست است؟

(۱) تهصیلات (۲) آسار (۳) هراسان (۴) صوریه

ت: کلمات کدام گزینه در یک گروه قرار نمی‌گیرند؟

(۱) خارکن - پُشته - خار

(۲) مهمانی - سماط - غذا

(۳) بخشنده - حاتم طایی - جوانمرد

(۴) امرای عرب - بزرگ همت - خارکن

ث: نام نویسنده‌ی کتاب «بوستان» در کدام یک از شعرهای زیر آمده است؟

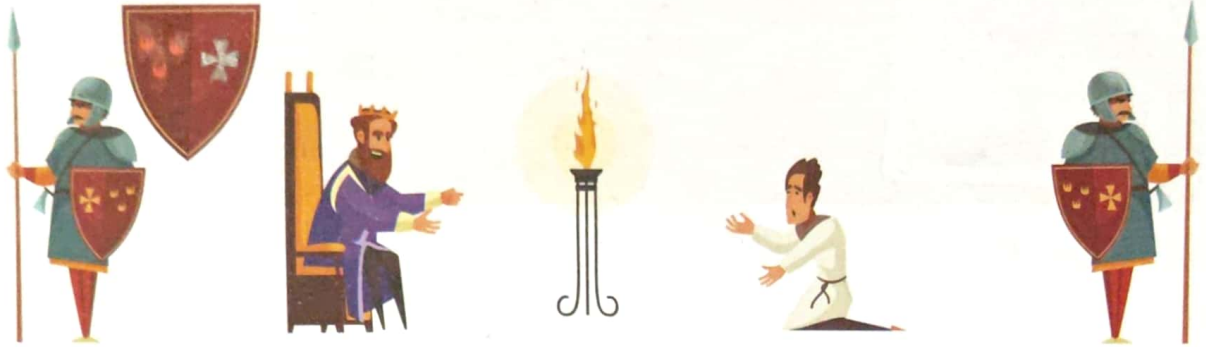
(۱) حافظ! اندر بند زلفش از پریشانی منال.

(۲) اختر چرخ فلک، پروین است.

(۳) سعدیا! مرد نکونام نمیرد هرگز

(۴) ای سنایی! عاشقی را درد باید، درد کو؟





پادشاهی قصد کشتن اسیری کرد. اسیر در آن حالت ناامیدی شاه را دشنام داد.
 شاه به یکی از وزرای خود گفت: «او چه می‌گوید؟»
 وزیر گفت: «به جان شما دعا می‌کند.» شاه اسیر را بخشید.
 وزیر دیگری که در محضر شاه بود و با آن وزیر اول مخالفت داشت گفت: «ای پادشاه آن اسیر
 به شما دشنام داد.»
 پادشاه گفت: تو راست می‌گویی اما دروغ آن وزیر که جان انسانی را نجات می‌دهد بهتر از راست
 توست که باعث مرگ انسانی می‌شود.»
 «جز راست نباید گفت»
 «هر راست نشاید گفت»

«منبع: گلستان سعدی»

الف: چرا پادشاه اسیر را بخشید؟

چون وزیر به او دشنام آسیر را گفت پس او را به وزیر بخشید.

ب: کار کدام یک از دو وزیر بهتر بود؟

وزیر اول

پ: اگر شما جای وزیران بودید چه می‌کردید؟

ما هم مثل وزیر اول رفتار می‌کردیم.

